

نگین هستی

«انسان‌شناسی در قرآن و نهج البلاغه»

نویسنده: پرویز فارسیجانی

نشر روزگار

۱۳۸۴

فارسیجاتی، پرویز - ۱۳۴۲
نگین هستی: از خود تا خدا؛ پرویز فارسیجاتی. - تهران:
روزگار، ۱۳۸۲.

ISBN 964-374-048-x

ص ۳۱۲

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: ص. ۲۵۱-۲۵۶؛ همچنین به صورت زیر نویس.

۱. انسان (اسلام)، ۲. انسان (اسلام) -- احادیث، ۳. علی بن
ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. نهج البلاغه --
نقد و تفسیر، الف. عنوان.

۳۱۷ / ۱۵۹

ف ۱۸۸ الف ۱۰۳/ BP

م ۱۳۳ اس

الف ۱۳۸۲

۱۳۸۲

۳۸۲ - ۳۳۷۵

کتابخانه ملی ایران



نشر روزگار

نگین هستی
لویسند: پرویز فارسیجاتی

چاپ اول: ۱۳۸۳

شمارگان: ۲۰۰۰

چاپ: حکایت قلم

آدرس اینترنت:

www.roozgarpub.com

آدرس پست الکترونیک: (e.mail)

info@roozgarpub.com

تلفکس: ۰۶۴۲۲۰۴۲ - ۰۶۱۲۲۰۳۷۲۵۴

شابک: ۰۴۸-X-۳۷۴-۹۶۴

ISBN : 964-374-048-x

فهرست

مقدمه.....	۹
فصل اول: ماهیت و حقیقت انسان	
۱-۱- واژه‌شناسی: «انسان».....	۱۸
- بشر.....	۲۰
- آدم.....	۲۲
۱-۲- ماهیت و حقیقت انسان.....	۲۵
۱-۲-۱- تعریف حقیقت و ماهیت.....	۲۵
- ضرورت شناخت انسان از دیدگاه علی (ع).....	۲۶
- انسان موجود ناشناخته.....	۲۷
- چرا انسان را دقیق نمی‌توان شناخت؟.....	۲۸
۱-۲-۲- ماهیت و حقیقت انسان از نگاه قرآن.....	۳۰
- خودشناسی در قرآن.....	۳۲
- خودشناسی در روایات و نهج البلاغه.....	۳۳
- خودشناسی از دیدگاه صاحب نظران.....	۳۴
۱-۲-۳- حقیقت و ماهیت انسان از نگاه نهج البلاغه.....	۳۶
- نقش شناخت حقیقت انسان.....	۳۶
- ضرورت شناخت حقیقت و ماهیت انسان.....	۳۸

- درستی راههای شناخت انسان، چگونه؟ ۴۱

فصل دوم: انسان و معمایی آفرینش او

۱- ۲- نظریات دانشمندان جهان: ۴۴

۱- نظریه فیکسیسم یا ثبوت انواع ۴۵

۲- نظریه ترانسفورمیسم یا تحول انواع ۴۵

۳- نظریه ای دیگر ۴۸

۲- ۲- نظریه قرآن ۴۸

۱- ۲- ۲- آیات دال بر خلقت تدریجی ۴۹

۲- ۲- ۲- آیات دال بر خلقت دفعی ۵۰

۳- ۲- ۲- دیدگاه معتقدان به تفصیل ۵۱

۴- ۲- ۲- برداشتی دیگر ۵۲

۳- ۲- نظریه نهج البلاغه ۵۳

۱- ۳- ۲- انسان شگفت انگیزترین موجودات جهان هستی ۶۵

۲- ۳- ۲- آفرینش انسان از نگاه علی (ع) ۵۵

۳- ۳- ۲- آفرینش آدم (ع) از نظر جسم و روح ۵۵

۴- ۳- ۲- نتایج نظریه: ۱- شگفتی انسان ۶۶

۲- آفرینش انسان ۶۷

۳- اگر طرح خلقت انسان غیر از این بود ۶۷

۴- هدفدار بودن اعضای بدن در آفرینش انسان ۶۸

۵- تفاوت خلقت آدم (ع) و نسل های پس از او ۶۹

فصل سوم: طبیعت و فطرت انسان

۱- ۳- نظریات صاحب نظران جهان ۷۲

۲- ۳- نظریه قرآن ۷۴

- فطرت در لغت و اصطلاح ۸۶

- تفاوت فطرت، طبیعت و غریزه ۷۸

- مراد از فطرت الهی بشر ۸۲

- بالقوه بودن فطرت ۹۰

- ۹۲ - امکان زوال فطرت.....
- ۹۳ - فطرت اخلاقی بشر.....
- ۹۵ - ۳-۳ نظریه نهج البلاغه.....
- ۹۵ - فطرت توحیدی.....
- ۱۰۵ - تعابیر دیگر.....

فصل چهارم: ابعاد مثبت و منفی طبیعت انسان

- ۱۰۸ - ۴-۱ نظریه قرآن.....
- ۱۰۹ - ۴-۲ نظریات صاحب نظران.....
- ۱۱۱ - ۴-۳ ابعاد مثبت طبیعت انسان.....
- ۱۱۱ - ۱-خودآگاهی.....
- ۱۱۲ - ۲-شناخت نیکی ها و بدی ها.....
- ۱۱۴ - ۳-فطرت خداجویی.....
- ۱۱۵ - ۴-وجدان.....
- ۱۱۷ - ۵-زیباگرایی.....
- ۱۱۹ - جنبه ها و ابعاد مثبت دیگر.....
- ۱۱۹ - ۴-۴ ابعاد منفی طبیعت انسان.....
- ۱۱۹ - ۱-نفس اماره.....
- ۱۲۲ - ۲-انسان و عجله.....
- ۱۲۲ - ۳-طغیانگری انسان.....
- ۱۲۴ - ۴-انسان، موجودی ناتوان.....
- ۱۲۶ - ۵-حرص و آرز انسان.....
- ۱۲۸ - جنبه ها و ابعاد منفی دیگر.....

فصل پنجم: ابعاد وجود انسان

- ۱۳۰ - ۵-۱ اهمیت و ضرورت شناخت ابعاد.....
- ۱۳۱ - ۵-۲ نفس و روح در لغت.....
- ۱۳۳ - ۵-۳ نفس و روح در قرآن مجید.....
- ۱۳۴ - ۱-فرشته.....

- ۲- شریعت و دین ۱۳۴
- ۳- فرشته ویژه ۱۳۵
- ۴- روح مستقل ۱۳۶
- ۴- ۵- روح در نهج البلاغه: ۱۳۶
- ۱- روح خدا ۱۳۶
- ۲- روح انسان ۱۳۸
- الف- راز ناشناخته ۱۳۸
- ب- وابستگی روح به جهان برتر ۱۳۹
- ۳- روح اهریمنی ۱۴۰
- ۵- ۵- عقل ۱۴۱
- عقل در قرآن مجید ۱۴۲
- ۶- ۵- عقل در نهج البلاغه ۱۴۷
- ارزش والای عقل ۱۴۷
- تعقل، مرز بعثت و جاهلیت ۱۴۷
- خرد، ثروتی مقایسه ناپذیر ۱۴۹
- پاسداری از خرد، در فلسفه احکام ۱۵۰
- ارزش خرد، در نگاه فلسفی ۱۵۱
- ارزش خرد در نگاه عرفانی ۱۵۵
- محرومیت از عقل و تجربه ۱۵۸
- انواع عقل ۱۵۹
- قلمرو شناخت عقلانی و محدودیت آن ۱۶۰
- محدودیتی دیگر ۱۶۴
- لغزش عقل ۱۶۶
- ۷- ۵- نشانه‌های عقل ۱۶۶
- ۱- نظم ۱۶۶
- ۲- بهره‌گیری از تجربه‌ها ۱۶۷
- ۳- کم حرفی ۱۶۷

۴- پند پذیری.....	۱۶۸
۵- رازداری.....	۱۶۸
۶- گزینش درست.....	۱۶۸
۷- هوشیاری و ژرفاندیشی.....	۱۶۹
۸- ۵- آفات عقل.....	۱۶۹
۱- آرزو.....	۱۶۹
۲- هوس زدگی.....	۱۷۰
۳- وابستگی های مادی.....	۱۷۱
۴- وابستگی گروهی.....	۱۷۴
۵- خود محوری.....	۱۷۵
۶- جلالت و مزاج.....	۱۷۷
۷- رفاه زدگی.....	۱۷۸
۸- حرص و آز.....	۱۷۹
۹- فقر و نداری.....	۱۸۰
۱۰- معاشرت با نابخردان.....	۱۸۱
۹- ۵- قلب.....	۱۸۲
- قلب در لغت.....	۱۸۲
۱۰- ۵- قلب در قرآن مجید.....	۱۸۳
- ویژگی های قلب در قرآن.....	۱۸۴
- تفاوت قلب، نفس، صدر و فؤاد.....	۱۸۷
۱۱- ۵- قلب در نهج البلاغه.....	۱۸۸
- قلب، شگفت ترین اعضای درونی انسان.....	۱۸۸
- قلب، پایگاه ایمان و هدایت الهی.....	۱۸۹
- قلب و شناخت.....	۱۹۰
- تزکیه قلب، از آداب شناخت.....	۱۹۲
- ویژگیهای قلب:.....	۱۹۳
۱- قلب انسانی یا قلب حیوانی.....	۱۹۳

۱۹۶	۲- قلب خردمند و قلب غیر خردمند
۱۹۷	۳- قلب بیمار و قلب سالم
۱۹۸	- عوامل و اسباب امراض دل
۱۹۸	- عوامل احیاء قلب
۱۹۹	- ایمان و تقوا
۱۹۹	ب - توکل
۱۹۹	ج - یاد خدا
۱۹۹	د - اندرز نیکو
۲۰۰	هـ - مجالست با قرآن
۲۰۱	۱۲- ۵- محدودیت قلمرو قلب
۲۰۱	الف - محدودیت شناخت قلب
۲۰۲	ب - کوری و ادبار قلب
۲۰۲	ج - خستگی و ملالت قلب
۲۰۴	فهرست منابع و مآخذ

مقدمه

بررسی کلی تاریخ بشر نشان می‌دهد که همواره پرسش‌های اصلی انسان سه محور اساسی را شامل می‌شده است: "خدا"، "انسان" و "جهان". اگرچه به نظر می‌رسد اولین پرسشها در باب انسان مطرح باشند، چرا که او ابتدا به حکم قوه عقل به بدیهی‌ترین امور یعنی حضور خویش پی می‌برد.

رهایی از سرگستگی و سرگردانی که ویژگی مهم انسان جدید است از راه شناساندن تصویری درست و کامل از وجود او میسر می‌گردد؛ بهره‌مندی از جهان طبیعت در صورتی که انسان بداند برای چه آفریده شده است و چه چیزهایی و چگونه برای سعادت او مفیدند، به نحوه کامل صورت می‌پذیرد، نظامهای سیاسی و اجتماعی ارزش و قداست می‌یابند تا بتوانند نیازهای اساسی و الهی انسان را برآورده سازند و در صورت نداشتن یک انسان‌شناسی معتبر، ارکان جامعه فرو خواهد ریخت. همه معارف بشری آنجا که مربوط به انسان هستند اعتبار خود را از طرز نگرش انسان به خودش دریافت می‌کنند، برای مثال پذیرش طبیعت و سرشت مشترک برای انسان باعث می‌شود که اولاً: او معرفت درباره خود را به سطح دیگر دانشها درباره طبیعت، حیوانات و اشیاء پائین نیاورد، و ثانیاً: همواره در پی شناخت قوانین حاکم بر آن سرشت واحد برآید. افزون بر اینکه وفاق، اتحاد و همبستگی نوع انسان در گرو یافتن همین مشترکات فطری است. انسان‌شناسی^۱ همچنین آن گاه که

۱- انسان‌شناسی، رشته‌ای پژوهشی است که چارچوبی کلی از وجود انسان، ارکان و

درباره سیر و حرکت به سوی کمال بحث می‌کند و زندگی جهان پس از مرگ را با حیات دنیوی در ارتباطی تنگاتنگ قرار می‌دهد، باعث می‌شود انسان برای خویش ارزشی بسیار بالاتر و والاتر از ماندن در عالم دنیا و غرق شدن در آن ببیند، و از همه مهمتر اینکه شناخت خداوند از گذرگاه شناخت انسان می‌گذرد. اگر بر همه اینها این نکته را اضافه کنیم که انسان امروز در قیاس با انسان قبل از دورهٔ رنسانس، همواره از شناخت خویش - به دلیل سر برآوردن انبوهی از دانش‌ها دربارهٔ انسان که حاوی نظرات ضد و نقیضی با یکدیگرند - محجوب شده است، می‌توان نتیجه گرفت که پرداختن به انسان‌شناسی دینی و مبتنی بر قرآن و سنت معصومین (ع) به ویژه نهج البلاغه، وظیفه هر انسان مسلمان، آگاه و هوشمند، بلکه هر انسان آزاده‌ای است.

و دریغ! که انسان امروز در این عصر که تا حد انسان محوری نیز پیشرفته است، با خود صادقانه سخن نگفته است، چرا که گاه چنان انسان را پوچ و بیهوده معرفی کرده که ذلیلانه دستخوش توفان غرایز جنسی بوده است و یا مقهورانه دست پروردهٔ شرایط اقتصادی و ابزار تولیدی و یا روابط اجتماعی!

حیوانی لذت جو، یا موجودی شکمبار و سراسر متأثر از نیازهای جسمی و یا بوته‌ای بی‌ریشه و سرگردان، دستخوش تندباد و حوادث و شرایط اجتماعی!

و شگفت این که انسان، از همین پایگاه انسان مدارانه و در همین جستجوی مطلق نگرانه و انعطاف‌ناپذیر که قامت انسان را از لباس اخلاق و عاطفه و معنویت عریان کرده است، دم از خدایی انسان می‌زند و از این موجود پرهنه و بی‌آبرو و هرزه‌ای که ساخته، سلطانی مقتدر و فرمانروایی بی‌تحمل بر سریر علم و سیاست و فرهنگ و اخلاق نشانده است.

و چنین است که انسان این عصر، گرفتار دوگانگی و ناهمگونی عمیق شده است: - از احساس پوچی و بیهودگی، به نیستی می‌اندیشد و از شدت خود بزرگ بینی به

اجزاء هستی او، قوا و استعدادهایش، جایگاه او در سلسله مراتب موجودات، ارتباطش با خداوند و جهان و... به دست می‌دهد. (نویسنده)

خدایی کردن

- از فرط لذت جویی به آزادی مطلق فکر می‌کند و از خستگی رهنا بودن به خودآزاری رو می‌آورد.

- دین را زنجیر و خرافه می‌پندارد و خود به شیطان پرستی و خرافه پرستی پناه می‌برد.

- سلطانی است مقتدر که چون به نگینهای تخت مرصع خویش می‌نگرد گردن فرازی می‌کند، و زمانی که فجایع و ناکامی و ناهنجاری‌ها را می‌بیند سرافکنده می‌شود، و در جستجوی سرپناهی، از اقتدار صنعت و تولید و تکنولوژی بیزاری جسته و تلاش می‌کند تا بر برگهای سبز طبیعت و بازگشت به زندگی ساده‌بی‌اقتدار، زشتیهای خود را بپوشاند.

دانشمند مشهور دکتر الکسیس کارل در اوصاف این انسان می‌نویسد:

«احتیاج انسان به هر چیز زیاده‌تر شد نسبت به آن موضوع جدیت به خرج می‌دهد، شما خوب ملاحظه کنید از یکصد سال پیش تاکنون چون بشر همیشه مورد تسهاجم و حملات غاصبانه و جاه‌طلبانه غارتگران و جهانگشایان خودخواه و خودپسند واقع شده است، قسمت مهمی از فکر و هوش و انرژی خود را صرف ساختن اسلحه‌ها و وسائل تخریبی نموده اما چون سرگرم این کارها بوده و احساس نمی‌کرده که برای جلوگیری این افکار فاسد، «پیشرفت قوای اخلاقی» لازمتر است، تقریباً هیچ و از هیچ هم کمتر در این قسمت سعی و کوشش از خود نشان نداده است»^۱

آری، انسان این عصر، آن اندازه بالغ هست که تضادهای فکری و رفتاری خود را درک کند، ولی غرور، خودخواهی، تعصب و رسوبات فرهنگی، تکنولوژی نوین و گاه ساده‌اندیشی به او کمتر اجازه می‌دهد که تضادهای خود را بی‌پروا آشکار سازد و به کاستی‌های خود توجه کند و در صدد رفع آن برآید. این تنها انسان عصر دانش و تکنولوژی نیست که فرهنگ و دانش و یافته‌های خود را برتر از پیام انبیا قلمداد

می‌کند و معنویت را به مسخره می‌گیرد و بت پندارهای خود را بر قوانین خدای هستی برتری می‌دهد، بلکه انسان در دورترین منظر تاریخ نیز همین واژه‌ها و رُستها را تکرار کرده است و شگفت این که نه عبرت گرفته و نه احساس شرم کرده است!

حضرت نوح (ع) در تاریخ اندیشه دینی، نخستین رسول و پیامبر صاحب شریعت است و مخاطبان او از نظر سطح تاریخ تمدن بشری، ابتدایی‌ترین مردم شناخته می‌شوند، اما موضع‌گیری آنان در برابر نوح (ع)، حکایت از همسانی آنان با ملتها و اقوامی که بعدها در عرصه گیتی پدید آمدند و حتی تمدنهایی را تشکیل دادند:

«كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ»^۱

«قوم نوح، همه فرستادگان الهی را تکذیب کردند»

اگر نوح (ع) را نخستین رسول بدانیم، تکذیب همه رسولان می‌تواند به معنای دروغ پنداشتن اصل بعثت و رسالت باشد! چیزی که بشر امروز نیز با تبختر از آن یاد می‌کند و رسالت را در حد یک تجربه شخصی (که می‌تواند تخیل نیز باشد) تنزل می‌دهد.

آیا قرآن در صد تفهیم همین معنی - همسانی انسانها در طول تاریخ اندیشه و ایمان - نیست که به پیامبر خاتم (ص) فرموده است:

«وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودٌ»^۲

«ای پیامبر، اگر مردمان عصر تو، ترا تکذیب می‌کنند، نگران مباش، چه این

که اقوام گذشته نیز چون قوم نوح و عاد و ثمود چنان کردند»

این همسانی تنها در تکذیب رسالت و انکار فرشته وحی و تردید در ماهیت نبوت و تشکیک در زمانی و مکانی نبودن فهم رسول نبوده است، که شامل وجوه دیگری نیز می‌شده است که به خاطر پرهیز از اطاله کلام به آن پرداخته نمی‌شود و توصیه به همه علاقمندان و پژوهشگران این است که به‌طور جد به آن بپردازند.

به راستی، انسان جز در میدان انسان‌شناسی و معنی‌یابی هستی، در کدام عرصه دیگر از زندگی خود تا بدین اندازه بار تناقض را پذیرفته است و آسمان خراشی از

منیت و انسان مداری را بر پوسته‌های نازک ناباروری و پوچ پنداری هستی بنیان نهاده است!

اما چرا انسان‌شناسی از منظر قرآن و نهج البلاغه؟

براستی انسانی که خود مخلوق خداوند است، چگونه می‌تواند به تمامی رموز و رازهای خلقت خویش و درون و برون خویش وقوف و آگاهی یابد، چرا که علم او محدود و اطلاعاتش از گذشته و آینده خود و آباء و اجدادش بسیار محدود و ناقص است و اکنون پس از بیست قرن میلادی هنوز اندر خم یک کوچه است! آری، این حاکی از عظمت و شگفتی انسان است و هم نشان از علم و توانایی بیکران خالق او و چرا نباید از او برای شناخت خویش یاری بجویم؟ مگر «قرآن» کتاب الهی و وحی حق تعالی برای هدایت و سعادت و کمال انسان نازل نشده است؟ مگر در معجزه جاوید بودن آن شکی و تردیدی وجود دارد؟ چرا پس از سالیان عمر انسان پس از نزول آن بر قلب نازنین حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی (ص)، با همه پیشرفت تکنولوژی و علوم مختلف، کسی بر رد معجزه بودن آن سخنی نکرده و نتوانسته است آن را انکار نماید؟ و چرا ما برای انسان‌شناسی از این منبع فیض رحمت و علم الهی بی‌نصیب بمانیم؟ و از سویی دیگر «نهج البلاغه» تالی و دنباله قرآن کریم است.

«در حقیقت نهج البلاغه شخصیت خطی و رسمی امیرالمؤمنین (ع) است یعنی علی (ع) خود نهج البلاغه مجسم است و این یکی دیگر از خصوصیات امیرمؤمنان است، به آنچه که می‌گوید عمل می‌کند و آنچه را که می‌خواهد در زندگی خود پیاده می‌کند. شخصیت امیرالمؤمنین خود، کلمه به کلمه و سطر به سطر تفسیر نهج البلاغه و قرآن است، لذا شما وقتی نهج البلاغه را می‌خوانید هم تاریخ زندگی علی (ع) را دانستید و هم اسلام را شناختید»^۱

بواقع چرا ما مسلمانان از علی (ع) برای هدایت و سعادت خویش مدد نجویم؟ او که خود «قرآن ناطق»، «میزان اعمال»، «باب مدینه علم الهی»، «هارون حضرت

محمّد (ص)، «انسان کامل» و... است و ما نیازمند چنین انسانی الهی و بی‌نظیر در طول تاریخ بشریت، که عام و خاص، مسلمان و غیرمسلمان به شکوه و عظمت و صفات بی‌مانند، سر تعظیم فرود آورده و احدی منکر ویژگیهای شگفت‌آور نیست.

و «نهج البلاغه» ترسیم‌گر شخصیت ایشان است، چیزی که ما امروز به آن کمال احتیاج داریم. امیرالمؤمنین علی (ع) این چهره‌ناشناخته، این انسان والا، این نمونه کامل مسلمانی که اسلام و قرآن می‌خواهد انسانها آنچنان ساخته بشوند، در لابلای اوراق و سطور نهج البلاغه کاملاً شناسایی و تعریف می‌شود. «نهج البلاغه» در حقیقت کتاب معرفتی علی بن ابی طالب (ع) است. در «نهج البلاغه» همه ابعاد یک شخصیت والای انسانی وجود دارد و یک «انسان کامل» در نهج البلاغه مجسم می‌شود و آن انسان کامل، خود امیرالمؤمنین (ع) است و این نه فقط از باب شناسایی چهره امیرالمؤمنین (ع) مهم است؛ بلکه از باب شناسایی اسلام و این که اسلام چگونه انسانی را می‌خواهد بسازد، حائز اهمیت می‌باشد.

امروز بشریت معاصر از ما سؤال می‌کند: این اسلامی که مطرح است و ادعای رسالت جهانی دارد، در صدد ساختن چگونه انسانی است؟ و برای پاسخ، چه کسی را بهتر و زیباتر و جامعتر و والاتر از علی بن ابی طالب (ع) می‌توان نشان داد؟ چهره علی بن ابی طالب (ع) در هیچ جا مانند «نهج البلاغه» آشکار نمی‌شود.

و برآستی چرا از «نهج البلاغه» اینقدر فاصله داریم، در حالی که دوی درد سرگستگی و حیرانی ما، در آن است و ما بی‌خبریم و غافل:

«کتاب نهج البلاغه که نازلۀ روح اوست برای تعلیم و تربیت ما خفتگان در بستر منیت و در حجاب خود و خودخواهی خود، معجونی است برای شفا و مرهمی است برای دردهای فردی و اجتماعی و مجموعه‌ای است دارای ابعادی به اندازه یک انسان و یک جامعه بزرگ انسانی از زمان صدور آن تا هرچه تاریخ به پیش رود و هرچه جامعه‌ها به وجود آید و دولتها و ملتها متحقق شوند و هر قدر متفکران و فیلسوفان و محققان بیابند و در آن غور

کنند و غرق شوند»^۱

بنابراین بر آن شدم با بهره‌مندی از این دو کتاب گرانقدر، نگاهی به انسان‌شناسی بیافکنم و بی‌قضاوت قبلی و بدور از حدود علمی خاصی از قبیل علوم کلام، فلسفه، زیست‌شناسی فقط از منظر آیات و روایات به ویژه نهج البلاغه شناختی کارگشا و مفید از انسان بدست آورم و این آرزویی بود که عاقبت میسر شد. گرچه پرداخت به همه آنچه درباره انسان آمده، آن هم دسته‌بندی شده در امیکان نویسنده نبود، اما تلاشی است هرچند اندک برای کسانی که دوست دارند، قدمی در راه خودشناسی و انسان‌شناسی الهی بردارند و بدون تعصب و حب و بغض، به قضاوت وضعیت خویش و آینده خویش بنشینند و مانند بسیاری از انسانهای امروز، بی تفاوت تماشاگر از دست رفتن شایستگی‌ها و توانمندی‌های خود نباشند و بتوانند در آخر عمر و حیات خویش، همچون علی (ع)، به رستگاری و سعادت دستیابند.

اما مطالب این کتاب در پنج فصل تنظیم شده است که ابتدا با واژه‌شناسی و تعاریف لغوی و اصطلاحی کلید واژه‌های اصلی مباحث مربوطه از کتب معتبره و موثق لغت‌شناسی عربی و سپس غوری در قرآن کریم و نهج البلاغه داشته و از منظر آن دو به ارزیابی نتایج ارائه شده بپردازیم و سعی بر این است که قضاوتی از قبل ننموده و آراء و نظرات صاحب‌نظران قدیم و جدید علوم مختلفه اسلامی و دانشمندان علوم جدید و حتی نظرات نویسنده کتاب، ملاک بررسی و نتیجه‌گیری قرار ندهم و قضاوت نهایی و اصلی را به خود خواننده محترم واگذارم تا خود حظ و بهره خود را از این خرمین چیده شده، برگزیند و استفاده نماید.

گرچه در تهیه و نوشتن این پژوهش سختی‌های فراوانی سپری شده است و بسیاری از مطالب ارائه شده است با این دسته بندی و توضیحات و تشریحات لازم، آن هم از نگاه قرآن و به ویژه نهج البلاغه کم نظیر است و اکثر کتب مربوط به انسان‌شناسی از پیش طراحی شده و با بهره‌گیری از فلسفه و کلام و در برخی موارد از

۱- امام خمینی (ره)، روح الله الموسوی، پیام برگزاری کنگره هزاره نهج البلاغه، تهران،

قرآن کریم و صاحب نظران و اندیشمندان جهان است و کمتر با نگاه امکان بهره‌مندی کاربردی نگارش و تدوین شده است، ولی خدا را سپاسگزارم که این توفیق را به این حقیر داد تا چند بار قرآن و نهج البلاغه را دوره و به ویژه در نهج البلاغه تعمق جدی و متفاوتی داشته باشم و از شرمساری عدم بهره‌مندی اساسی از نهج البلاغه و قرآن کریم، خارج شوم و راهی جدید برای ادامه مسیر زندگی خویش داشته باشم و افق جدیدی از انسان‌شناسی دینی، هر چند کوچک را برای اهل نظر و معنی، گشوده باشم و این ما را بس.

در خاتمه یادآور می‌شود که این مکتوب حاوی همه موضوعات مطروحه در قرآن و نهج البلاغه نیست و فقط به اندازه بضاعت فرصت و توان فعلی نویسنده، نگارش یافته و یقیناً برای تکمیل آن باید تلاشی مضاعف و فرصتی فراوان صرف شود که از خداوند متان آرزومند، توفیق و نصیب آن هستیم.

لازم است از استاد بزرگوارم که با حوصله و دقت اینجانب را در تهیه و تدوین این کتاب که در واقع رساله کارشناسی ارشد است، قدم به قدم راهنمایی نموده یعنی جناب آقای دکتر حسن تبرائیان کمال تشکر و قدردانی را نموده نیز جناب آقای دکتر عبدالله نصری که در همه حال هدایتگر و مشوق حقیر می‌باشد، کمال سپاسگزاری و تشکر را اعلام دارم و امیدوارم همواره در طول عمر خویش از فیوضاتشان بی‌بهره نمانم.

قطعاً نواقص و کاستی‌هایی در این کتاب می‌باشد که برخی از آن به دلیل ضیق وقت و برخی به خاطر بضاعت علمی این حقیر است که انشاءالله با راهنمایی‌ها و تذکرات دوستان، در آینده به جبران و تکمیل آن پرداخته خواهد شد.

والسلام من اتبع الهدی

پرویز فارسیجانی

بهمن ۱۳۸۲

تهران